

در عقب ماندگی ایران

کشور ایران که سده‌ها در گروه پیشتاز کاروان دانش و تمدن بشری قرار داشت، با حادثه‌هایی که بر آن رفت، موقعیت ممتاز خود را از دست داد و در سده ما جزء کشورهای جهان سوم، و صحیح‌تر، جزء کشورهای عقب‌مانده نام برده می‌شود. بی‌گمان سقوط به چنین ورطه‌ای به سبب علت‌های متعددی است. در این جا به یکی از آن علت‌ها اشاره می‌شود.

هنگامی که شاه اسماعیل اول بنیانگذار دودمان صفویان در ۹۰۷ هـ (۱۵۰۱ م) در تبریز به تخت پادشاهی نشست، از همان روز نخست، شیعه دوازده امامی را مذهب رسمی، و کشتن سنیان و دشمنی با آنان را ملازم با شیعه بودن اعلام نمود. او دستور داد هر کس به شیوه سنیان وضو بگیرد و نماز بخواند «سرش از تن جدا سازند»^۱ به دستور او گروهی به نام تبراییان در محله‌ها و بازارها سه خلیفه نخستین - ابوبکر، عمر و عثمان - و همچنین عایشه همسر پیامبر اسلام را که در جنگ جمل با علی (ع) نبرد کرده بود با صدای بلند لعن کردند. همه مردم وظیفه داشتند به آواز بلند «بیش باد و کم مباد» بگویند

۱. امیر محمود خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب، تصحیح و تحشیه محمد علی جراحی، نشر گستره،

و اگر کسی آن را به گونه لازم بیان نمی‌کرد در همان جا به قتل می‌رسید.^۱ شاه اسماعیل در زمانی تأکید بر مذهب شیعه دوازده امامی و دشمنی با سنیان کرد که در همسایگی غرب ایران دولت نیرومند عثمانی و در همسایگی شرق آن، دولت ازبکان قرار داشت و هر دو دولت از معتقدان مذهب تسنن بودند و در اجرای احکام آن تعصب می‌ورزیدند. شاه اسماعیل اول تنها به کشتن سنیان و خراب کردن آرامگاه مقدسان مذهبی آنان مانند آرامگاه ابوحنیفه - امام سنیان حنفی - در بغداد اکتفا نکرد، بلکه مرتکب اعمالی گردید که خشم و کینه سنیان، به ویژه ازبکان را برانگیخت. او در ۳۰ شعبان ۹۱۶ هـ. (اول دسامبر ۱۵۱۰ م.) با محمد شاهبخت خان یا شاهبیک خان معروف به شیبک خان در مرو به نبرد پرداخت. شیبک خان در آن نبرد شکست یافت و کشته شد. هنگامی که جسد او را نزد شاه اسماعیل آوردند، با آنکه خوردن گوشت میت در دین اسلام حرام است، او به صوفیان قزلباش که مرید وی بودند دستور داد «هر کس سر مرا دوست دارد از گوشت دشمن من طعمه سازد.»^۲ به نوشته مورخ صفوی برای خوردن «گوشت خام و حرام با خاک و خون آغشته» جسد شیبک خان «به نوعی ازدحام و هجوم شد که چند کس مجروح و زخمی گشتند و جمعی که دورتر بودند یک لقمه گوشت او را از جمعی که نزدیک بودند به مبلغ کلی می‌خریدند و می‌خوردند.»^۳

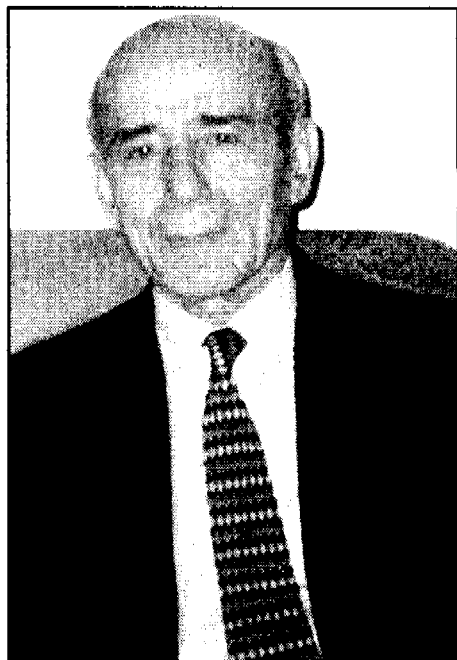
به دستور شاه اسماعیل، پوست سر شیبک خان را کتندند؛ آن را پر از گاه نمودند و برای سلطان بایزید دوم پادشاه عثمانی فرستادند. کاسه سر او را نیز قدح ساختند؛ با گورها زینت دادند و شاه در آن قدح به باده‌نوشی پرداخت. سلطان بایزید دوم، پادشاهی آرامش طلب و به دور از روحیه جنگجویی بود. او در آغاز پادشاهی می‌نوشید ولی پس از مدتی آن را ترک کرد و زاهد گردید. او به تصوف علاقه‌مند شد و «صوفی»^۴ لقب یافت. ولی ارسال پوست پر از گاه شده سر شیبک خان، آخرین ضربه سنگین را به بایزید دوم و سیاست صلح‌جویانه او وارد کرد. این اقدام، بزرگان دربار عثمانی، به ویژه عالمان مذهبی را به شدت خشمناک نمود. سلیم فرزند بایزید علیه پدر به جنگ پرداخت و سرانجام، او خود را به استانبول رساند و پدرش سلطان بایزید دوم را

۱. قاضی احمد بن شرف‌الدین حسینی قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد اول، تهران ۱۳۵۹، صفحه ۷۳.

۲. جهانگشای خاقان، مؤلف ناشناس، تاریخ شاه اسماعیل، با مقدمه و پیوست‌ها و فهرست‌ها، الله دتا مضطر، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان (عکسبرداری از نسخه اصلی) اسلام‌آباد ۱۳۶۴، صفحه ۲۸.

۳. امیر محمود خواندمیر، صفحه ۷۱.

۴. سرهنگ لاموش، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، از نشریات کمیسیون معارف، تهران ۱۳۱۶، صفحه ۸۴.



● دکتر منوچهر پارسادوست

ناچار به کناره گیری کرد و خود در ۷ صفر ۹۱۸ هـ (۲۴ آوریل ۱۵۱۲ م) بر جایش نشست. سلیم برخلاف پدر، جنگ طلب و متعصب مذهبی بود. او پس از کشتن برادران و برادرزادگان و تثبیت قدرت پادشاهی، مصمم به جنگ با شاه اسماعیل و از میان بردن او گردید. در آن زمان، طبق نوشته مارینو سانوتو، وقایع نگار ونیزی، که رویدادهای جهان آن روز را بر طبق اسنادها و اطلاعات معتبر از آغاز ۱۴۹۶ م. تا سپتامبر ۱۵۳۳ م. (۹۰۲ هـ. تا صفر ۹۴۰ هـ.) روز به روز در ۳۸ مجلد چاپ نموده است، چهارپنجم ساکنان آناتولی - ترکیه فعلی - شیعه بودند.^۱ سلطان سلیم بیم داشت که پس از حمله به ایران، شیعیان عثمانی به هواخواهی شاه اسماعیل شورش نمایند و او در پشت جبهه با دشواری‌ها روبه‌رو شود و از دو سو مورد تهاجم قرار گیرد. او پیش از حمله به ایران، برای ایجاد کینه مذهبی در سنیان عثمانی علیه شیعیان به عالمان مذهب تسنن روی آورد و از آنان خواست درباره مغایرت اصول مذهب شیعه با احکام اسلامی که همان اصول مذهب تسنن بود رساله بنویسند. آنان نیز چنین کردند و مذهب شیعه را بدعتی در دین اسلام دانستند و شیعیان را رافضی - از دین برگشته و مرتد - اعلام نمودند که طبق احکام

۱. نقل از پیگولوسکایا و سایر نویسندگان شوروی، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۵۴، صفحه ۴۷۵.

اسلامی کشتن آنان واجب است.

سلطان سلیم به آن اکتفا نکرد و برای ایجاد کینه مذهبی در سنیان عثمانی علیه شیعیان - همانند اقدام شاه اسماعیل در برانگیختن احساسات مذهبی شیعیان ایرانی علیه سنیان - عالمان برجسته مذهب تسنن را برای بحث درباره مذهب شیعه فرا خواند. در نتیجه بحث آنان، شیخ الاسلام استانبول، بالاترین مقام مذهبی عثمانی فتوا داد که کشتن یک شیعه ثواب کشتن هفتاد مسیحی (کافر حربی) را دارد. اهمیت این فتوا و تأثیر آن در سنیان عثمانی که به متابعت از نظریه های شیخ الاسلام پایبند بودند در آن است که ترکان عثمانی - خواه سنی یا شیعه - عموماً زیر پوشش رواج دین اسلام و جهاد با کافران، به کشورهای مسیحی حمله می کردند؛ مردان را می کشتند؛ زنان، دختران و پسران نوجوان را اسیر می نمودند و اموال آنان را به غارت می بردند. آنان این اقدام را ثواب می شمردند و اکنون با فتوای مجتهد اعظم خود با کشتن یک شیعه، ثواب کشتن هفتاد مسیحی که کافر حربی بودند به دست می آوردند.

این فتوا که کشتارهای بی رحمانه به دنبال آورد به نوبه خود در شاهان صفوی و مردم ایران نیز اثر گذاشت و آنان را در عقیده مذهبی خود به مخالفت با سنیان راسخ تر نمود. هنگامی که شاه عباس اول برای بازپس گرفتن سرزمین هایی که در آغاز پادشاهی طبق پیمان صلح مورخ ۱۴ جمادی الاول ۹۹۸ هـ. (۲۱ مارس ۱۵۹۰ م.) به عثمانی واگذار کرده بود، به آذربایجان که در تصرف آن کشور بود حمله کرد، قلعه ایروان را گشود و آن را مسخر ساخت. او به عالمان مذهبی مقیم قلعه که سنی و اسیر شده بودند اظهار داشت شما آن کسانی هستید که فتوا دادید ثواب قتل یک ایرانی [شیعه] برابر با قتل هفتاد نفر کافر است. به دستور او کلیه آنان با زجر و شکنجه به قتل رسیدند.^۱

سلطان سلیم اول برای برقراری حاکمیت ترس بر فضای مذهبی کشور و ایجاد هراس در شیعیان عثمانی که مذهب خود را پنهان نگه دارند و از آشکار شدن آن در بیم باشند - همانند شرایطی که شاه اسماعیل اول برای سنیان مقیم ایران به وجود آورده بود - مأمورانی به کلیه ولایت ها، به ویژه ولایت هایی مانند قرامان و تکه که بیشتر ساکنان آنها شیعه بودند اعزام داشت تا شیعیان متعصب ضد سنی را تا ۷۰ ساله شناسایی کنند. او سپس مرتکب یکی از بزرگترین جنایت های بشری گردید و «به فتوای علما [ی مذهبی] زیاده از ۴۰/۰۰۰ نفس که بر آن عقیده بودند قتل عام کرده زنان و دختران و پسران نابالغ

۱. هامر پورگشتال، تاریخ عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، انتشارات زرین، جلد ۳، تهران ۱۳۶۷، صفحه ۱۶۸۸.

آنها را [مانند اسیران کافر حربی] قسمت بر لشکر نمودند.^۱

حکیم ادریس بدلیسی از امیران و بزرگان ادب کردستان به علت تندروی‌های مذهبی شاه اسماعیل از او روی برگرداند. او با نفوذی که در میان کردان داشت گروهی از امیران کرد را که هواخواه ایران بودند متحد و مطیع سلطان عثمانی کرد. فرزندش علی ابوالفضل چگونگی شناسایی شیعیان در ولایت‌های عثمانی و تعداد کثیر کشته‌شدگان را در بیت‌های زیر شرح می‌دهد:

فرستاد سلطان دانا رسوم	دبیران دانا به هر مرز و بوم
که اتباع این قوم را قسم قسم	در آرد به نوک قلم اسم اسم
ز هفت و ز هفتاد ساله به نام	بیارد به دیوان عالی مقام
چو دفتر سپردند اهل حساب	عدد چهل هزار آمد از شیخ و شاب
پس آنکه به حکام هر کشوری	رساندند فرمانبران دفتری
به هر جا که رفته قدم از قلم	نهد تیغ بران قدم بر قدم
شد اعداد این کشته‌های دیار	فزون از حساب قلم چهل هزار ^۲

سلطان سلیم اول پس از آن کشتار سهمگین که در تاریخ دشمنی‌های مذهبی با چنان کثرت و وسعت کم همتاست، و پس از آنکه زنان، دختران و پسران نوجوان کشته‌شدگان را مانند اسیران کافر حربی میان افراد لشکریان خود تقسیم نمود که از آنان چون کنیزان و بردگان بهره‌برداری نمایند، برای آنکه پس از حمله به ایران از پشت جبهه آسودگی خاطر بیشتر داشته باشد پیشانی گروه‌های زیادی از شیعیان را داغ نمود تا اعمال آنان به راحتی زیر نظارت قرار داشته باشد و تعداد کثیری از شیعیان شرق آناتولی را نیز که به مرزهای ایران نزدیک بودند به غرب آناتولی، حتی به روم ایلی - بخش اروپایی عثمانی کوچاند که از ایران دور باشند. او پس از انجام این اقدام‌ها به ارسال نامه به امیران کشورهای دیگر که مخالف شاه اسماعیل بودند پرداخت تا آنان را نیز به مبارزه با وی تحریک نماید. او در نامه‌اش به محمد بیک آق قویونلو حاکم سابق دیار بکر که شاه اسماعیل قلمرو او را تصرف کرده بود، تأکید نمود «به اصلاح حال ممالک اسلام خصوصاً ایران زمین و استفتاح آن اقطار از دست تطاول ملحدان بی دین [قولباش] و قلع و قمع سرخیل و شاه

۱. محمد مترجم، عارف ارزرومی معروف به اسپیناچی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخاص و العام، نسخه خطی کتابخانه ملی تهران، شماره ۱۶۳۴، جلد اول، تهران ۱۳۰۷ هجری، صفحه ۳۵.
۲. ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، جلد چهارم، تهران ۱۳۱۶، صفحه ۷۴.

گمراه آن زنداقه کافر نژاد^۱ تصمیم قطعی اتخاذ کرده است و از او خواست او نیز به جنگ با شاه اسماعیل مبادرت ورزد.

سلطان سلیم پیش از جنگ چالدران چهار نامه به شاه اسماعیل نوشت و در آنها او را متهم به انجام اعمال خلاف اسلام نمود. سلطان سلیم در نامه اول به شاه اسماعیل خود را «قاتل الکفره والمشرکین» و شاه اسماعیل را «ضحاک روزگار» نامید که با استفاده از اختلاف میان افراد خاندان آق قویونلو «از کنج مذلت فرمانبری به صغه با حشمت فرمانفرمایی» قدم نهاده است و با به دست گرفتن قدرت حکومت «ابواب ظلم و بیداد را بر روی مسلمانان باز کرده زنداقه و الحاد را با یکدیگر ازدواج و امتزاج داده و اشاعت فتنه و فساد را شعار و دثار خود ساخته... تخریب مساجد و منابر و احراق مراقد و مقابر و اهانت علما و سادات و القاء، [افکندن] مصاحف کریمه در قاذورات و سب شیخین کریمین رضی الله عنهما» را بارها انجام داده است. او در پایان نامه تأکید نمود «ائمه دین و علمای مهتدین... کفر و ارتداد ترا با اتباع و اشیاعت^۲... که موجبش قتل است» متفق الکلام فتوا داده اند.^۳

سلطان سلیم در نامه دوم خود به شاه اسماعیل، افزون بر «ضحاک روزگار» او را «سرور شرور و اشرار» خواند و مدعی شد که او «ملت^۴ حنیفه محمدیه...» را تابع رای ضلالت آرای خود ساخته و اساس دین متین را برانداخته... شیعه شنیعه خود را... به استماع کلمات مزخرفات و اکل محرّمات نموده، مسجد خراب کرده و بتخانه ساخته... فرقان مبین را اساطیر اولین» خوانده است. هر دو نامه بالا به زبان فارسی و دو نامه دیگر به زبان ترکی ارسال شده است. شاه اسماعیل پس از دریافت نامه سوم که آن نیز محتوای نامه های قبل را داشت نامه ای برای سلطان سلیم فرستاد و سرانجام دو نیرو در چهارشنبه ۲ رجب ۹۲۰ هـ (۲۳ اوت ۱۵۱۴ م) در دشت چالدران به نبرد با یکدیگر پرداختند. در آن نبرد با وجود دلآوری های افسانه ای شاه اسماعیل به علت قلت تعداد سپاهیان او و کثرت سپاهیان عثمانی که مجهز به تفنگ و توپ بودند و ارتش شاه اسماعیل فاقد آنها بود، سلطان سلیم پیروز گردید. او وارد تبریز شد و قصد داشت زمستان را در آن شهر بگذراند ولی سربازان ینی چری که سربازان زبده و جنگاور او بودند شورش کردند و خواهان بازگشت به عثمانی و ترک ایران شدند. آنان در نامه ای که

۱. فریدون بیگ، منشآت السلاطین، جلد اول، آخر جمادی الآخر ۱۲۷۴، صفحه ۳۸۲.

۲. اشیاع جمع شیعه به معنای پیروان. ۳. متن کامل نامه، همان کتاب، صفحه های ۳۷۹ - ۳۸۱.

۴. ملت افزون بر معنای معمول، به معنای دین، آیین و شریعت نیز می باشد.



● شاه اسماعیل صفوی

به سلطان سلیم نوشتند اظهار داشتند «نزدیک ۴۵۰۰۰ نفس در مملکت ما و نزدیک ۲۰۰۰۰ نفر در خاک ایران به تهمت رفض [از دین برگشتن] و الحاد طعمه شمشیر خدر و بیداد شد. علمای با تعصب ما، ما را از معنی رفض و الحاد به خوبی آگاه نساختند و اعلیحضرت سلطان را نیز اغفال کردند و موجب ریخته شدن خون این همه نفوس بی‌گناه شدند و ما را به کشتن مسلمانان برانگیختند». بنی‌چریان در ادامه تأکید کردند که ایرانیان شیعه نیز مسلمانند، نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند. چنین کسانی را «به چه جهت شرعی می‌توان کشت... ما با ایرانیان به اسم دین جنگ نخواهیم کرد و هرگاه فرمایند جنگ ما بر سر مُلک است، این مملکت ویران به آن خون‌ها نمی‌ارزد که برای ضبطش ریخته خواهد شد.»^۱

درباره خرابی کشور ایران باید گفت به دستور شاه اسماعیل حاکمان ولایت‌های ایران که در مسیر لشکرکشی عثمانی به ایران قرار داشتند کلیه شهرها و روستاهای مسیر را ویران کرده، تمام کشتزارها و قنات‌ها را از بین برده و پل‌ها را خراب نموده بودند. افزون بر آن، کلیه ساکنان آن ناحیه‌ها را به جاهای دورتری کوچانده بودند به گونه‌ای که در

۱. محمد مترجم، عارف ارزرومی، صفحه‌های ۲۱۶ و ۲۱۷.

مسیر سپاه عثمانی هیچ انسانی و هیچ نشانه‌ای از آبادی وجود نداشت.^۱

سلطان سلیم که تصمیم به اقامت در تبریز، ادامه پیشروی به داخل ایران، از میان بردن شاه اسماعیل و برانداختن مذهب شیعه در ایران داشت برای آرام کردن ینی چریان که مذهب را علت اصلی شورش خود عنوان نمودند بار دیگر به عالمان مذهبی تسنن متوسل شد و از آنان نظر خواست. آنان نیز فتوا دادند «چون در پیشگاه علمای مذهب حقه اهل سنت و جماعت به ثبوت رسیده است که این مذهب [شیعه] مخالف قرآن و سنت و جماعت است لذا باطل و عدول از اسلام است. هر کس از مسلمانان این طریقه را بپذیرد و پیروی کند مرتد است و بر پادشاه اسلام واجب است که مرتدان را به سزا رساند و نگذارد که در ممالک اسلام این مذهب ناحق شیوع و رواج یابد.» عالمان مذهبی تسنن در توجیه فتوای خود اعلام داشتند که شیعیان ایران سه خلیفه نخستین: ابوبکر، عمر و عثمان را «غاصب خلافت و مرتد قرار داده ناسزا می‌گویند، در حق ام‌المؤمنین عایشه انواع افترا و بهتان روا داشته متهم به تهمت‌های بسیار شنیع نموده لعنت می‌کنند... و اهل سنت را بدتر از کافر حربی معرفی نموده مال و جان و عرض مسلمانان پاک را برای خودشان حلال می‌دانند.»^۲

۱۶۳

این فتوا آشکار می‌دارد که اقدام‌ها و گفته‌های شاه اسماعیل در دشمنی با سنیان و پیروی مریدانش از او، خشم و دشمنی عالمان مذهبی تسنن را برانگیخته است و آنان نیز در ایجاد کینه مذهبی بین دو ملت مسلمان ایران و عثمانی و ریشه‌دار کردن آن نقش برجسته داشتند. سلطان سلیم با وجود فتوای بالا به علت پافشاری ینی چریان در ترک ایران، نگرانی از تأمین آذوقه سپاهیان انبوه خود و همچنین بیم حمله احتمالی شاه اسماعیل که در صدد جمع‌آوری سپاه بود، ناگزیر تبریز را پس از هشت روز اقامت ترک کرد. او پس از حمله به ایران متوجه مصر گردید و آن کشور را در آغاز ۹۲۳ هـ به تصرف درآورد. او آخرین خلیفه عباسی به نام المتوکل علی‌الله محمد بن یعقوب معروف به المتوکل ثالث را از مقام خلافت برانداخت و مقام خلافت مسلمانان را به خود اختصاص داد. از آن پس او خود را رسماً خلیفه مسلمانان خواند و مانند همه خلیفه‌های اسلام که از زمان عمر خلیفه دوم خود را امیرالمؤمنین نامیدند او خود را به این لقب نامید. پادشاهان بعدی عثمانی نیز خود را خلیفه مسلمانان و امیرالمؤمنین نامیدند و با داشتن چنین مقام و لقبی خود را مکلف به حفظ دین اسلام یعنی مذهب تسنن و از میان بردن هر فرقه

۱. اسماعیل حقی اوزون چارشلی، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۰، صفحه ۲۸۳.
۲. محمد مترجم، صفحه‌های ۲۱۸ و ۲۱۹.

مذهبی اسلامی که احکام آن با مذهب تسنن مابینت داشت می دانستند. سلطان سلیم پس از فتح مصر، طبق معمول زمان فتح نامه هایی برای امیران ناحیه های مختلف فرستاد. او فتح نامه مفصلی به زبان فارسی در ۱۲ جمادی الآخر ۹۲۳ هـ (۱ ژوئیه ۱۵۱۷ م) از قاهره برای شیخ ابراهیم معروف به شیخشاه فرمانروای شروان نوشت. او در آن نامه تصریح کرد «مقصد اقصی و مطلب اعلی از تمکن مسند خلافت رحمانی مقصود بر تقویت دین مسلمانی و دفع آثار ظلم و رفع کفر و الحاد» است و در مورد نبرد با ایران شیعه اعلام داشت که به فتوای عالمان مذهبی تسنن نبرد با «ملاحده قزلباش از جهاد کفار اقدام و اهم است و رفع فساد ایشان»^۱ را مقدم بر سایر امور خود قرار داده است. این عبارت گواه دشمنی مهارناپذیر سلطان مقتدر عثمانی با قزلباشان و ایرانیان شیعه است و نشان می دهد که او نبرد با ایران شیعه و از میان بردن مذهب شیعه را وظیفه برتر و مهم تر دینی خود می دانسته است.

سلطان سلیم پس از بازگشت به عثمانی با آنکه تمایل شدید به تصرف جزیره رودس در دریای مدیترانه داشت و ساخت یک صد کشتی جنگی برای لشکرکشی به آن جزیره نیز به پایان رسیده بود، نبرد با شاه اسماعیل و از میان بردن مذهب شیعه در ایران را مقدم بر آن دانست و در صدد جمع آوری نیرو برآمد. مرگ زودرس به او فرصت اجرای مقصودش را نداد و او پس از هشت سال پادشاهی در ۸ شوال ۹۲۶ هـ (۲۲ سپتامبر ۱۵۲۰ م) درگذشت. پس از او، دشمنی شاهان عثمانی با شاهان صفوی و مذهب شیعه شدت و خشونت بیشتری یافت. شاهان عثمانی افزون بر روحیه جهانگشایی و توسعه قلمرو خود وظیفه دینی خویش را نیز در تصرف ایران و از میان بردن مذهب شیعه می پنداشتند و بارها خاک ایران را مورد تجاوز سپاهیان انبوه خود قرار دادند. سلطان سلیمان، پسر سلطان سلیم، چهار بار به ایران حمله کرد و سه بار تبریز را به تصرف درآورد و سرزمین عراق فعلی را که در تصرف ایران بود از ایران جدا کرد و جزء قلمرو عثمانی نمود. سلطان سلیمان نیز مانند پدرش نسبت به شیعیان و شاه صفوی نظر خصمانه داشت. او در حمله اول خود به ایران که تبریز را اشغال و سپس آن را ترک نمود و بغداد را به تصرف درآورد نامه ای در اوایل جمادی الاول ۹۴۱ هـ (اواخر نوامبر ۱۵۳۴ م) به منگلی گرای خان حاکم تاتار نوشت. او در آن نامه قزلباشان را «طایفه اوباش کفر فاش» نامید که «مراسم دین محمدی» را تغییر داده و در راه «الحاد و عناد» گام برداشته اند و شاه تهماسب اول جانشین شاه اسماعیل اول را که معاصر او بود «مقتدای

۱. متن کامل نامه، فریدون بیگ، صفحه های ۲۳۷ - ۲۴۴.

زمره ارباب فساد و پیشوای گروه الحاد و عناد^۱ سلطان سلیمان پس از چهار بار حمله به ایران سرانجام در ۸ رجب ۹۶۲ هـ (۲۹ مه ۱۵۵۵ م) با شاه تهماسب پیمان صلح آماسیه را منعقد نمود.

پس از مرگ سلطان سلیمان در ۲۰ صفر ۹۷۴ هـ (۶ سپتامبر ۱۵۶۶) پسرش سلطان سلیم دوم به جایش نشست. او برخلاف پدرش که عموماً در میدان‌های جنگ حضور داشت و در میدان جنگ نیز به مرگ طبیعی درگذشت، در هیچ جنگی شرکت نکرد. او باده‌گسار بود و به نوشیدن شراب علاقه وافر داشت. شاه تهماسب اول که به دوری از جنگ با عثمانی و حفظ پیمان صلح آماسیه علاقه‌مند بود به مناسبت تهنیت نشستن وی بر تخت پادشاهی نامه‌ای که «طول آن هفتاد گز بود»^۲ با هدیه‌های بسیار نفیس، از جمله شاهنامه شاه تهماسبی، شاهکار کم‌همتای هنری که استادان برجسته دربار صفوی تعداد ۲۵۸ مجلس مینیاتور در آن نقاشی کرده بودند^۳، برای وی فرستاد.^۴ سراسر آن نامه مملو از غلوگویی‌ها و تحسین‌های گزاف‌گونه از سلطان سلیمان و سلطان سلیم دوم بود و کثرت هدیه‌ها برای سلطان و بزرگان دربار عثمانی به قدری بود که ۳۴ شتر آنها را حمل کردند.

با وجود تلاش شاه تهماسب برای جلب نظر مساعد سلطان عثمانی و بزرگان دربارش به حفظ صلح آماسیه و عدم حمله به ایران، گروهی به‌ویژه عالمان مذهبی تسنن پافشاری در لشکرکشی به ایران داشتند. چون میان پادشاهان دو کشور پیمان صلح بسته شده بود و شاه تهماسب دقیق بود که همواره عظمت مقام سلطان عثمانی را تأیید کند و پیوسته خود را از هواخواهان وی معرفی نماید و به طور کلی هیچ بهانه‌ای برای تعرض به ایران به دست مخالفان ندهد. موافقان حمله به ایران بر آن شدند که پیمان صلح را بی‌اعتبار کنند تا راه را برای حمله به ایران بگشایند. طبق رویه معمول به عالمان مذهبی تسنن که نسبت به شیعیان کینه شدید داشتند متوسل گردیدند. ابومسعود مفتی و شیخ الاسلام معروف استانبول که مورد احترام سلطان و عموم بزرگان دربار عثمانی بود فتوا داد «برهم زدن مصالحه کفار از برای غیراسلام از اعمال حسنه و کارهای خیر است،

۱. متن کامل نامه، فریدون بیگ، جلد ۲، اوایل ربیع‌الآخر ۱۲۷۵، صفحه‌های ۲-۶.

۲. قاضی احمد قمی، صفحه ۴۷۸.

۳. شاهنامه کم‌همتای شاه تهماسبی و سرگذشت آن در کتاب شاه تهماسب اول تألیف نگارنده به تفصیل شرح داده شده است.

۴. هامر پورگشتال جزئیات هدیه‌های شاه تهماسب به سلطان سلیم دوم و تعداد اعضای هیأت سفارت ایران و مراسم بسیار باشکوه پذیرش ایلچی ایران به حضور سلطان سلیم دوم را شرح داده است. جلد ۲، صفحه‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۳.



● شاه عباس صفوی

چنانکه حضرت رسالت پناه سلام الله علیه در سال ششم هجرت با کفار صلح ده ساله نمود و مصالحه نامه را علی [ع] اکرم الله وجهه نوشت. با وجود این در سال هشتم هجرت صلاح اسلام را در هم زدن مصالحه دیده بر سر کفار لشکر کشید و مکه را مفتوح ساخت.^۱ در آن موقع صوقللی محمد پاشا که از زمان سلطان سلیمان وزیر اعظم عثمانی بود و در تمام مدت هشت سال پادشاهی سلطان سلیم که دخترش را به همسری داشت، آن مقام را در دست داشت با حمله به ایران موافقت نداشت. او که از برجسته ترین وزیران اعظم عثمانی و مورد اعتماد سلطان سلیم دوم بود از حمله به ایران خودداری نمود. سلطان عملاً اداره امور کشور را به وی واگذار کرده بود و خود به باده نوشی می پرداخت.

سلطان سلیم دوم در ۱۸ شعبان ۹۸۲ هـ. (۲۸ سپتامبر ۱۵۷۴ م.) درگذشت و پسرش سلطان مراد سوم به جایش نشست. در زمان او صوقللی محمد پاشا با آنکه همچنان وزیر اعظم بود ولی به علت بدگویی مخالفان از اختیارات و نفوذ او کاسته شده بود. شاه محمد پسر شاه تهماسب اول پس از برادرش شاه اسماعیل دوم در ۵ ذیحجه ۹۸۵ هـ. (۱۳ فوریه ۱۵۷۸ م.) پادشاه ایران گردید. در زمان او که پادشاهی ناتوان و بی کفایت بود سران

قزلباش به مخالفت با وی برخاستند و با او به جنگ پرداختند. در زمان او شیرازة امور کشور از هم گسیخته شد. کسانی در دربار عثمانی در صدد بهره برداری از اوضاع آشفته ایران و جنگ با آن برآمدند. سلطان مراد سوم پادشاهی بی اراده و زن باره بود و زیر نفوذ عالمان مذهبی و زنان حرمسرا قرار داشت. در زمان او ترکان عثمانی حمله به ایران را در صفر ۹۸۶ هـ. (مه ۱۵۷۸ م.) آغاز کردند و با حمله های بعدی گرجستان شرقی، شروان، قراباغ، بخش بزرگ آذربایجان و تبریز را به تصرف درآوردند و در آن شهر قلعه محکمی بنا کردند و پادگان نیرومندی در آن مستقر نمودند.

طبق احکام اسلامی زنان و کودکان مسلمان نمی باید به اسارت گرفته شوند. ولی در زمان سلطان مراد سوم با توجه به عقیده عالمان مذهبی عثمانی درباره شیعیان ایران که آنان را از دین برگشته و مرتد و جهاد با آنان را مقدم بر جهاد با عیسویان می دانستند، زنان و کودکان ایرانی را به عنوان کافران حربی اسیر نمودند. اسکندریک مورخ برجسته صفویان می نویسد این اقدام که «در هیچ زمان وقوع نیافته بود و هیچ پادشاه ذی شوکت از سلاطین اسلام تجویز این امر شنیع ننموده بودند در زمان او شایع گشته بسیاری از نسا و صبیان مسلمان در آذربایجان و شروان اسیر نموده به گبر و یهود و ترسا فروخته شده چنانچه چند نفر از ذریه سادات در سلک اسرا به معرض بیع درآوردند و این فعل مذموم از روم [عثمانی] به ماوراءالنهر سرایت کرده عبدالله خان و پسرش [امیران ازبک] نیز در خراسان همین عمل کردند و این شیوة نامحمود در زمان ایشان بین سلاطین استمرار یافت.»^۱ این اقدام گواه وجود احساسات خصمانه ترکان عثمانی علیه شیعیان ایران و کینه مذهبی آنان نسبت به مذهب شیعه است.

ازبکان به علت عمل ناپسند شاه اسماعیل اول با شیبیک خان، امیر آنان، کینه توزانه تر از ترکان عثمانی با شیعیان ایران رفتار می نمودند. آنان بارها به شرق ایران حمله کردند و بسیاری از شیعیان را کشتند و اموال آنان را به غارت بردند. امیران ازبک که بر خراسان و هرات استیلا می یافتند بی تأمل به کشتار شیعیان می پرداختند. در مشهد از سادات و «اشراف و علما و زهاد و ارباب ناموس و فرزندان سپاهی و رعیت چندین هزار نفس اسیر شده در اقصی ترکستان و ماوراءالنهر فروخته شد تا کابل و هندوستان رسید.»^۲ درباره شدت کینه توزی ازبکان به ایرانیان شیعه، کشیش سانسون که از طرف لویی چهاردهم پادشاه فرانسه در ۱۰۹۴ هـ. (۱۶۸۳ م.) و در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران

۱. اسکندریک، عالم آرای عباسی، تصحیح اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، جلد اول، تهران ۱۳۷۷، صفحه های

۲. همان کتاب، صفحه ۱۰۲۲.

آمد، می‌نویسد ازیکان «چنان بیزاری و نفرت نسبت به ایرانیان [شیعه] دارند که اگر سربازی از آنان پس از بازگشت از میدان جنگ مقداری خون ایرانیان را برای زنش نیاورده باشد زنش او را به خوبی و مهربانی پذیرایی نمی‌کند و می‌خواهد که آن خون ارمغان را به شادی بازگشت شوهرش بنوشد.»^۱ او در جای دیگر می‌نویسد ترکان عثمانی و ازیکان «با ایرانیان خصومت آشتی‌ناپذیر دارند و از آنان بسیار متنفر هستند.»^۲ در ایران نیز دشمنی با شیعیان تبلیغ می‌شد. آدام اولشاریوس از اعضای سفارت فردریک دوک هلشتاین که در ۱۰۴۶ ه. (۱۶۳۶ م.) - هشت سال پس از مرگ شاه عباس اول - به ایران آمد در سفرنامه خود می‌نویسد واعظان در بالای منبر «هنگام وعظ و خطابه به ترکان [عثمانی]... توهین و فحاشی می‌کنند... آنان بر جمیع ترکان لعنت می‌فرستند. در دل جوانان که اکثر شنوندگان آنان را تشکیل می‌دهند نهال کینه و دشمنی علیه ترکان را می‌کارند.»^۳ او در جای دیگر می‌نویسد در مسجدها «ضمن تجلیل از علی [ع] سه نفر دیگر یعنی ابوبکر، عمر و عثمان را مورد لعن قرار می‌دهند و از آنان طوری به بدی یاد می‌کنند که موجب خشم ترکان می‌شود.»^۴

دشمنی کینه‌توزانه مذهبی همراه با تمایلات کشورگشایی پادشاهان عثمانی، رابطه‌های ایران و عثمانی را برای مدت چهار سده از جنگ چالدران در ۲۳ اوت ۱۵۱۴ تا کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ که به دنبال پروتکل استانبول در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ تشکیل شده بود تیره و خصمانه نمود. معلوم نبود اگر دولت عثمانی در جنگ جهانی اول شکست نمی‌یافت و سپس حکومت دودمان عثمانی سرنگون نمی‌گردید و کمال اتاتورک در ۱۹۲۲ نظام دیگری در ترکیه فعلی برقرار نمی‌کرد دشمنی بین دو کشور تا چه زمانی ادامه می‌یافت.

توجه شود که در اوایل سده ۱۶ میلادی که دشمنی مذهبی میان ایران و عثمانی شعله‌ور گردید اروپا با رنسانس به تجدید حیات پرداخته و با پشت سر گذاشتن دوران اسکولاستیک و پایان دادن به حاکمیت کلیسا بر دانش در بسیاری جهت‌ها با گام‌های بلند راه پیشرفت را می‌پیمود و به پیشرفت‌های علمی نایل آمده بود. از آن زمان اکتشافات جغرافیایی آغاز شده بود. با کشف دماغه امید نیک در جنوب افریقا، اروپا از راه اقیانوس

۱. سفرنامه سانسون، وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی، ترجمه محمد مهریار، سازمان رفاهی تفریحی شهرداری اصفهان، اصفهان ۱۳۷۷، صفحه ۱۳۱. ۲. همان کتاب، صفحه ۹۰.

۳. سفرنامه آدام اولشاریوس، بخش ایران، ترجمه احمد بهپور، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، تهران ۱۳۶۳، صفحه ۳۳۲.

۴. همان کتاب، ترجمه کردبچه، انتشارات هیرمند، جلد ۲، تهران ۱۳۷۹، صفحه ۷۵۶.

اطلس به اقیانوس هند و آسیا راه پیدا کرده و قاره امریکا کشف شده بود. صنعت دریانوردی به پیشرفت‌های بزرگی توفیق یافته و چاپ نیز اختراع شده بود. در چنین زمانه‌ای، قلمرو گسترده عثمانی که افزون بر شمال آفریقا، جنوب اروپا، شبه‌جزیره بالکان، بخش بزرگ مجارستان، سرزمین اطراف دریای سیاه، اراضی شرق مدیترانه تا بغداد را شامل می‌گردید سدی غیرقابل نفوذ میان ایران و اروپا بود. در آن زمان ارتباط ایران با اروپا که کانون اصلی رابطه‌های سیاسی و بازرگانی ایران بود از سه راه صورت می‌گرفت. راه خلیج فارس در جنوب، راه طولانی و تمام مسیر از دریا و اقیانوس بود. چون ایران فاقد کشتی‌های اقیانوس‌پیما بود هیأت سفارت ایران می‌بایست از جزیره هرمز در خلیج فارس که در تصرف پرتغالیان بود با کشتی آنان به بندر گوا در هندوستان که مرکز اداری پرتغالیان در آن کشور بود می‌رفت و از آنجا با کشتی پرتغالیان راه طولانی اقیانوس هند، دماغه امیدنیک در جنوب آفریقا و اقیانوس اطلس را طی می‌کرد و در پرتغال یا اسپانیا که پرتغال را از ۱۵۸۰ تا ۱۶۴۰ م. و در دوران پادشاهی شاه عباس اول زیر استیلای خود داشت، پیاده می‌شد و سپس از آنجا به سوی کشورهای دیگر اروپایی حرکت می‌نمود.

۱۶۹

راه دیگر از طریق دریای مازندران و روسیه بود که گرچه راه کوتاه‌تری بود، ولی توفانی بودن آن دریا در بسیاری اوقات و بودن راهزنان متعدد در اراضی روسیه، مسافرت را با خطرهای جدی روبه‌رو می‌ساخت. راه عثمانی تنها راه زمینی بود که شخص پس از پیمودن بخشی از قلمرو عثمانی وارد یکی از کشورهای اروپایی می‌شد و اگر دو کشور ایران و عثمانی رابطه‌ای دوستانه می‌داشتند ایرانیان به سهولت می‌توانستند به اروپا مسافرت کنند و با پیشرفت‌های چشمگیر آن آشنا شوند.

مخالفت عثمانی با جلوگیری از رابطه‌های سیاسی ایران با اروپا و بالعکس به گونه‌ای شدید بود که حتی دولت‌های متحد آن را نیز در بر می‌گرفت. از اوایل سده ۱۶ میلادی میان فرانسوی اول پادشاه فرانسه با سلطان سلیمان اول پادشاه عثمانی برای مبارزه با شارل پنجم امپراتور اسپانیا و آلمان که دشمن مشترک آنان بود پیمان دوستی و اتحاد بسته شد. رابطه‌های دوستانه فرانسه و عثمانی از آن پس همچنان ادامه یافت. با وجود آن حکومت عثمانی برای سفیران متحد خود که قصد حرکت به ایران داشتند ممانعت به وجود می‌آورد. فرانسه برای برقراری رابطه‌های بازرگانی با ایران که ابریشم آن شهرت جهانی داشت، در ۱۶۲۱ م. بارون دوکورمنن^۱ را به عنوان نماینده خود روانه ایران نمود.

1. Baron de Courmenen

وقتی که او به قلمرو عثمانی رسید دربار عثمانی مانع حرکت او به سوی ایران گردید. کاردینال ریشیلیو^۱، صدراعظم فرانسه، ناگزیر کشیشی به نام پاسیفیک دوپرون^۲ اعزام داشت و او نیز به علت مانع تراشی دربار عثمانی پس از دو سال توقف در عثمانی موفق به خروج از عثمانی و رسیدن به دربار شاه عباس اول گردید. شاه پس از پذیرایی گرمی که از وی به عمل آورد چون به مخالفت عثمانی آگاه بود همان کشیش را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد و نامه‌اش به لویی سیزدهم پادشاه فرانسه را به وی داد و او را با دادن خلعت روانه فرانسه کرد.^۳

کینه مذهبی میان ایران و عثمانی مشکل دیگری به وجود آورد. مردم سنی عثمانی که زیر تأثیر فتواها و تبلیغ‌های عالمان مذهبی تسنن، ایرانیان شیعه را کافر و ملحد می‌پنداشتند با آنان کینه‌توزانه و خصمانه رفتار می‌کردند. مردم سنی عثمانی حتی به زائران ایرانی در مکه و مدینه که در تصرف عثمانی بود، آزار می‌رساندند و آنان ناگزیر خود را شافعی که یکی از چهار فرقه مذهبی تسنن است معرفی می‌کردند. کمپفر عضو هیأت سفارت سوئد که در ۱۰۹۵ هـ. (۱۶۸۴ م.) و در زمان شاه سلیمان صفوی به ایران آمد و با چهار سال اقامت در ایران به زبان‌های فارسی و ترکی آشنا شد ضمن تأیید مطلب بالا می‌نویسد هرگاه ایرانیان خود را شافعی اعلام نمی‌نمودند و «مطابق حق و واقع شیعی معرفی می‌کردند همواره زندگیشان از طرف ترکان [عثمانی] معروض خطر واقع می‌شد... ترکان [عثمانی] با طرفداران علی [ع] و به عبارت دیگر ایرانیان [شیعه] دشمنی صلیبی و بطنی دارند.»^۴

حکومت عثمانی به ابریشم و بعضی از کالاهای ایران احتیاج داشت و شاه عباس که به بازرگانی و رونق آن توجه جدی داشت با وجود مخالفت با عثمانی به بازرگانان آن اجازه ورود به ایران می‌داد. ولی چون ایرانیان شیعه از طرف مردم عثمانی مورد آزار و توهین قرار می‌گرفتند شاه عباس ضمن سایر علت‌ها، ارمنیان را برای بازرگانی خارجی برگزید و آنان که به علت مسیحی بودن در کشورهای اروپایی نیز از مخالفت‌های مذهبی در امان بودند روانه عثمانی می‌گردیدند.

با دشمنی کینه‌توزانه مذهبی که از زمان صفویان میان حکومت‌ها و مردم ایران و

1. Cardinal Richilieu

2. Pacifique de Provens

۳. ژان رز فرانسواز شیبانی، سفر اروپائیان به ایران، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۳، صفحه‌های ۱۷-۱۸.

۴. سفرنامه انگبورت کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۶، صفحه ۱۷۷.

عثمانی به وجود آمد ایران و مردم آن از دستاوردهای علمی و صنعتی اروپا که با آهنگ تندی در جاده علم و صنعت گام برمی داشت بی اطلاع و از دانستن و داشتن آنها محروم ماندند. این امر، ضمن سایر جهات و گذشته از خرابی های سهمگینی که به سبب لشکرکشی های عثمانی به شهرها و روستاهای ایران وارد می آمد، در عقب ماندگی ایران و مردم آن نقش مهم داشته است.

منتشر شد :

فرهنگ مأثورات

متون عرفانی

(مشمول بر احادیث، اقوال و امثال متون عرفانی اسلامی)

دکتر باقر صدری نیا

انتشارات سخن - تهران - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران - شماره ۱۲۲۴

تلفن ۶۶۴۶۵۹۷۰-۶۶۴۶۰۶۶۷